



بسم الله الرحمن الرحيم

مقام پنجم: جعل جوایز برای مسابقات

بحث در مقام پنجم جعل جوایز برای مسابقات بود؛ و این موضوع به خصوص در زمان‌های متأخر رواج بالایی دارد. جعل جایزه برای مسابقات امر بی سابقه‌ای نیست اما به شکل امروزی نبوده است، این مسئله امروز خیلی رایج و متداول است انواع جشنواره‌ها و المپیادها و مسابقات در موضوعات مختلف و جوایزی که قرار داده می‌شود از همین مقوله است. مثلاً در سطح بین‌المللی جایزه نوبل، جوایز کتاب سال و امثال این‌ها که الی‌ماشاءالله قلمروهای بسیار وسیعی از زندگی را در بر گرفته است المپیادها، جشنواره‌ها، مسابقات و جوایز منطقه‌ای، ملی، بین‌المللی که قرار داده می‌شود و دامنه این‌ها هم خیلی فراتر از بحث‌های آمادگی‌های رزمی یا بازی یا مسابقات امثال این‌ها شده است؛ و دامنه وسیعی پیدا کرده است، جشنواره‌ها و مسابقات جوایز المپیادها و از این قبیل بانام‌های مختلف، از نظر فنی هرکدام از این‌ها ممکن است تفاوت‌های ریزی داشته باشند ولی المپیاد و جشنواره و مسابقات و جایزه و این‌ها از نگاه ما در یک مقوله قرار می‌گیرد، در همه این‌ها برای عملی و اقدامی جایزه‌ای قرار داده می‌شود. فلسفه مهمی دارد یعنی حکومت‌ها و نهادهای علمی، نهادهای دینی و نهادهای فرهنگی، افکار و ایده‌های مختلف برای ترویج آنچه مقصود خودشان است جایزه و مسابقه می‌گذارند در مباحث علمی یا در کارهای هنری بسیار وسیع است و در فیلم و سینما در بازی‌ها و سرگرمی‌ها و در مسائل رزمی و در مسائل فرهنگی و تربیتی و امثال این‌ها با ایده‌ها و دیدگاه‌های مختلف، جعل جایزه برای این مسائل بسیار رواج دارد.

انواع جوایز مسابقات

مقام پنجم بسیار بحث مورد ابتلائی است و در دوره جدید بسیار رواج دارد در عرصه‌های مختلف، جوایز مسابقات که گذاشته می‌شود دو نوع است:



۱- یک نوع این است که جایزه برای همه کسانی است که مقاله‌ای بنویسند فیلمی بسازند، تصویری بردارند یا کتابی مطالعه کنند یا وارد مسابقه اتومبیل‌رانی شوند، این یک سطح آن است که برای همه آن‌هایی که وارد این مسئله شده‌اند چیزی را قرار می‌دهد؛

۲- سطح دیگر این است که برای فائزین و صاحبان رتبه جایزه می‌گذارند که گاهی یک رتبه و گاهی چند رتبه کسب می‌کند. مثلاً در کتاب سال، این‌ها دو سه نوع است که رواج دارد و متداول است.

فصل اول: باب فقهی جعل جوایز مسابقات، عقد یا ایقاع؟

در مقام پنجم در دو فصل بحث می‌کنیم، در فصل اول ببینیم که این کار به لحاظ فقهی با قطع نظر از اینکه دلیلی تحریم کند یا نکند، در کدام باب از ابواب فقهی می‌گنجد و چه سیاق فقهیه و قالب فقهی برای جعل جایزه می‌شود تصویر کرد؟ فرمول فقهی این قصه چیست؟

این فصل اول و بخش اول عرایض ما است جستجوی از فرمول فقهی و قاعده و ضابطه فقهی که شامل این امر شود. عقد است یا ایقاع است، در کدام عقد است و در کدام ایقاع است فی حد نفسه این را می‌گیرد یا نمی‌گیرد؟

فصل دوم: موانع اطلاق عمومی

فصل دوم بحث این است که اگر اینجا اطلاق عمومی درست شد، موانعی که ممکن است جلوی این را بگیرد و تخصیص یا تحریم کند چیست؟ در این دو بخش ان شاء الله عرایضی را تقدیم می‌کنیم.

تقریر فصل اول: فرمول‌های فقهی جعل جوایز

در فصل اول که فرمول فقهی این مسئله چیست، به نظر می‌آید برای تصحیح این اقدام و قرار دادن جوایز برای مسابقات فرهنگی، علمی، هنری و سرگرمی و فراغت و امثال این‌ها چند فرمول فی حد نفسه وجود دارد.



راه اول: جعالة

اولین فرمول همان بحث جعالة است که اظهر در بین قواعد و ضوابط و عموماتی که می‌تواند شامل این بحث شود همین جعالة است جعالة که یکی از کتب و ابواب فقهی است، این است که جعلی یا مالی را قرار می‌دهد برای کسی که کاری برای او انجام دهد و تفاوت آن با اجاره این است که در اجاره حالت عقدی دارد که با شخصی برای کار معینی که خیلی مضبوط و محدود است توافق می‌کنند، شما این کار را انجام بده من هم این مبلغ را به شما می‌دهم که مستأجر و اجیر هر دو معین هستند، اجیر معلوم است که این آقا است کار هم معلوم است و توافق بر آن هم می‌شود، این، اجاره می‌شود که عقد است و در نتیجه می‌گوییم «اوفوا بالعقود»، این عقد لازم است اما در جعالة تقریباً اتفاق است، اگرچه جواهر را ملاحظه کنید احتمالی وجود دارد که جعالة از عقود باشد اما آن احتمال، احتمال قوی نیست غالب فقها می‌فرمایند؛ جعالة برخلاف اجاره یک ایقاع است. این تفاوت‌هایی است که با آنجا دارد.

در جعالة وقتی کسی می‌گوید، حیوان او گم شده است «من ردّ دابتی» هر کس حیوان من را پیدا کند و بیاورد فله الف تومان، در اینجا با شخصی توافقی نکرده است برخلاف اجاره اینجا غالباً شخص خاص نیست نه اینکه نمی‌تواند باشد، غالباً نیست؛ بنابراین در اجاره شخص خاص است اینجا شخص خاص نیست و نتیجه این است که این طور نیست که کسی بگوید من این کار را انجام می‌دهم، معمولاً اعلام می‌کنند یا اطلاعیه می‌دهند، یا در رسانه‌ای اعلام می‌کنند که ماشین فلانی گم شده است هر کس پیدا کند مثلاً صد هزار جایزه می‌گیرد.

نکات موجود در جعالة

این مشابهتی با عقد ندارد، عقد متقوم به طرفین و ایجاد و قبول است کما اینکه در باب اجاره این گونه است اما اینجا متقوم به طرف نیست و طرف معینی ندارد و قبولی نمی‌خواهد.

۱- ایقاع

برخلاف بیع، صلح و اجاره، جعالة ایقاع است.

۲- عدم لزوم طرف معین



لازم نیست طرف معین باشد برخلاف مثل طلاق یا عتق که آنجا طرف باید معین باشد، وقتی می‌گوید «من رد دابتی، من رد ضالتی، من رد سیارتی» معلوم نیست که چه کسی بناست اقدام کند، اعلام می‌شود و شاید پنجاه نفر حرکت می‌کنند و یک نفر پیدا می‌کند؛ بنابراین اولاً عقد نیست و ایقاع است ثانیاً: از ایقاعاتی است که طرفی که می‌خواهد این کار را انجام دهد به او عامل می‌گویند و آن‌که جعل می‌کند جاعل می‌گویند. آن‌که پیدا می‌کند و آن کار را انجام می‌دهد می‌گویند عامل، لازم نیست که عامل معین باشد. پس عامل اینجا قابل این نیست که عقد شود، و لذا ایقاع است و ثانیاً ایقاعی است که طرف معین لازم ندارد.

۳- عدم لزوم (جواز عمل)

به خاطر اینکه ایقاع است و عقد نیست لزوم در آن نیست، مادامی‌که شروع به کار نکرده است، جایز است. تا وقتی‌که طرف مشغول به کار نشده است می‌تواند برگردد ولو اینکه اعلام کرده است. اگر کسی دنبال پیدا کردن ماشین نبوده می‌تواند برگردد، اگر کسی عمل را کامل انجام داد دیگر نمی‌تواند برگردد، یعنی اگر دابه را پیدا کرد دیگر نمی‌تواند بگوید من پول نمی‌دهم باید پولش را بدهد. منتها در حین عمل می‌تواند برگردد یا نه؟ محل بحث است ولی به هر حال جایز است و می‌تواند فسخ کند، طرف می‌تواند بگوید من جعلی ندارم کسی دنبال آن نرود.

توافقی نشده و تعاهد و قراردادی بین کسی نیست که اوفوا بالعقود آن را شامل شود و بگوید نمی‌شود فسخش کرد و عمل هم اگر منجر به آن نتیجه نشود، ارزشی ندارد؛ یعنی آن‌که موجب می‌شود که مستحق جعل شود مثلاً ماشین را پیدا کند والا ده روز هم وقت بگذارد و ماشین را پیدا نکند مستحق جعل نیست. استحقاق جعل به تحقق چیزی است که جعل به آن تعلق گرفته است و جاعل آن را طلب کرده است و آن «رد السيارة و رد الدابة و تسليمها إلى مالک» است. این هم یک نکته دیگری که در جعل است.

۴- لزوم یا عدم لزوم منفعت مالک

نکته دیگری که در جعالة است این است آیا لازم است که منفعت آن کار به خود مالک برسد یا لازم نیست؟ فرموده‌اند که لازم نیست به خود مالک برسد. یک وقتی است که کسی ماشین گمشده من را پیدا کند صد هزار تومان به



او می‌دهم یک‌وقتی است که ماشین رفیقم گم‌شده است می‌گویم هر کس ماشین رفیق من را پیدا کند این را به او می‌دهم که منفعت به او نمی‌رسد بلکه به رفیق او می‌رسد، باز هم جعاله اینجا درست است.

یا منفعت از منافع عامه است در بسیاری از جشنواره‌ها و مسابقات این‌طوری است می‌گویند هر کس مثلاً درباره امام یا انقلاب فیلمی بسازد این جایزه را به او می‌دهیم این، منفعتی به مصلحت عامه است از مسائل عمومی فرهنگی دینی و امثال این‌ها است. کسی که فلان ماهواره را بسازد این جایزه به او داده می‌شود فلان فرمول را حل کند ما جایزه می‌دهیم، یا کسی که پایان‌نامه‌ای در این موضوع بنویسد جایزه‌ای به او می‌دهیم، موضوعات را اعلام می‌کنند. مثلاً در آموزش و پرورش، جاهای مختلف موضوعی اعلام می‌کنند که هر کس درباره این‌ها چیزی بنویسد جایزه‌ای به او می‌دهند. این هم می‌تواند مشمول جعاله باشد.

پس جعاله ایقاعی است که طرف معین لازم ندارد، می‌تواند عمومی و کلی باشد. گرچه گاهی طرف معین است ولی لزومی ندارد و البته این ایقاع که طرف معین ندارد جایز است تا عمل انجام نشده است قابل فسخ است، بعد از عمل وقتی نتیجه حاصل شد او مستحق اجر است و دیگر نمی‌تواند فسخ کند.

۱- در آن عمل باید مصلحت و منفعتی باشد، امری باشد که مصلحت عقلانیّه مقصوده‌ای داشته باشد کارهایی که بی‌خاصیت است و عقلاً برای آن ارزشی قائل نیستند نباشد. اینکه در تاریکی شب درون چاه برود و بیرون بیاید معمولاً مصلحت عقلایی ندارد، مگر مثلاً برای سربازی یا چریکی که می‌خواهند آن‌طور تربیت کنند. باید مصلحت مقصوده عقلانیّه داشته باشد که این‌ها هم در زمان‌ها و موضوعات و شرایط مختلف متفاوت است.

۲- این مصلحت مقصوده عقلانیّه ای که لازم است در جعاله باشد الزاماً نباید به جاعل و کسی که جایزه گذاشته است برگردد، می‌تواند به او برگردد؛ مثل «من رد سیارتی او دابتی» ماشین او را پیدا می‌کند یا می‌تواند به رفیق او یا دیگران برگردد. مثل اینکه می‌گویند «من رد السیارة الصدیقی فله عشرتما». می‌تواند مصلحت از مصالح عامه باشد که در بسیاری از جوایز و مسابقات و این‌ها از همین قبیل است. می‌خواهد علم پیش رود یا فلان فرهنگ معنوی و اخلاقی رواج پیدا کند، تولیداتی باشد که مثلاً هنر دینی را رواج دهد یا موضوعی توسعه پیدا کند در همه این‌ها امور عقلانیّه مقصود است ولو اینکه نفع آن به او نرسد.



به عهده کسی است که جعل کرده است تا وقتی پیدا نکرده است می تواند فسخ کند ولی وقتی پیدا کرد حتماً باید اجرتش را بدهد اجرتش هم بر جاعل است نه مالک، این نوع فضولی مانعی ندارد کاری برای دیگری می کند خودش هم باید زیر بار مسئولیت بایستد و ادا کند.

سؤال: در جعاله افراد متعددی می توانند آن کار را انجام دهند ولی در اجاره این گونه نیست؟

جواب: گفتیم در جعاله افراد متعددی است اما در اجاره طرف معین است، اگر کسی گفت هر کس دابه من را پیدا کرد صد هزار تومان به او می دهم، اگر پنج نفر باهم پیدا کردند بین آنها توزیع می شود همه این فروع در شرایع است مرحوم صاحب جواهر هم این را آورده است. گرچه هنوز جای کار دارد.

منتها جوایز و مسابقات و بحث های جدید طبعاً در فقه نیست، جعاله قدیم باید یک جعاله خیلی کلفت تری شود که بتواند بحث های امروزی را هم پوشش دهد.

بحث هایی که مطرح می کنیم یکی از جاهای آن جعاله است، پنج شش مطلب در باب جعاله گفتیم که غالباً از تفاوت های جعاله و اجاره است.

اگر ده نفر عین هم نوشتند آن وقت باید بحث کرد متعرض این نشده ام یا شاید شدم ولی دقت نکردم، جایی که قابل تکرر باشد قاعدتاً همه باید مستحق جعل هستند یعنی هر کس فرمولی کشف کرد مثلاً سرعت بالای نور را کشف کرد بالاترین سرعت همان سرعت نور است اگر کسی بگوید که سرعت بالاتر از نور هم می شود که دانشمندان دنبال آن هستند هر مدت یک بار کسی چیزی می گوید بعد می گویند که نه این طور نبود.

مثلاً پنج نفر یا دو نفر باهم چیزی را کشف کرده اند و همه مصداق آن هستند باید اجرتش را بدهند بعضی چیزها قابل تکرر نیست مثل اینکه سیاره گمشده را پیدا کنند و این دیگر متکرر نمی شود ولی بعضی چیزها قابل تکرر است. چیزی که قابل تکرر است باید به همه، جعل را بدهند. اگر چند نفر مشترکاً امر واحدی را انجام دادند، آن مبلغ تقسیم می شود. در آن صورت توزیع است و تکرر جعل است جعل را باید متعدد به آنها داد. جعاله ای که آنجا آمده است بیشتر در حالت های فردی تصویر می شد و امروز خیلی فرق کرده است و مصادیق بسیار مهمی دارد که باب جشنواره و المپیاد و مسابقه باب بسیار عجیبی است در همه زندگی بشر الآن رسوخ پیدا کرده است.



جعل‌ه این است که برای یک عملی با این ویژگی‌هایی که عرض کردیم وجهی یا مالی را قرار می‌دهد که ایقاع است، که لازم نیست طرف معین داشته باشد و جایز است، مگر وقتی که عمل انجام شده باشد، آنجا نمی‌شود برگشت و بعداً العمل لازم است.

۵- لزوم وجود مصلحت مقصوده عقلایی

پنجم اینکه باید مصلحت مقصوده عقلایی در آن عمل باشد

۶- عدم لزوم برگشت منفعت به خود عامل

ششم اینکه منفعت مقصوده عقلایی محله که این‌ها قیود آن است لازم نیست به خود عامل برگردد. می‌تواند به اشخاص دیگر یا به مصالح و جهات عامه عاید باشد، اطلاعات جعل‌ه این‌ها را می‌گیرد که البته این‌ها فنی است. تفصیل آن باید در کتاب جعل‌ه بحث شود، یک دور کتاب جعل‌ه را مطالعه کردم و از جمله جواهر که نگاه کردم خیلی مشتاق شدم که جعل‌ه را در ده بیست روزی بحث کنم، خیلی کتاب جالبی است.

بحث‌های جعل‌ه مقدمه بحث برای شما بود که آنچه در شرح لمعه خوانده بودید تجدید خاطره شود و در جواهر هم می‌توانید ملاحظه کنید. این‌ها اصول و عناصر اصلی یک ایقاع و معامله‌ای است به عنوان جعل‌ه.

۷- لزوم مشخص بودن جعل

البته در جعل‌ه یک نکته دیگری هست که جعل باید مشخص باشد منتها مشخص و معین بودن آن، به آن سختگیری که در باب اجاره است نیست و لذا ممکن است یک اجمالی هم در آن باشد ولی نه به شکلی که مجهول مطلق باشد، مثلاً می‌گوید کسی که ماشین من را پیدا کند چیزی به او می‌دهم، ولی می‌تواند بگوید کسی که ماشین من را پیدا کند یک سوم قیمت ماشینی که پیدا شد به او می‌دهم. این برای اینکه دقیقاً معلوم نیست عیبی ندارد ولی درواقع معلوم است. این هم چیزهایی است که در باب جعل‌ه است.

جعل‌ه جایز است مشکلی ندارد، می‌گوید هر کس رتبه اول آورد صد هزار تومان می‌دهم، هر کس رتبه دوم را آورد این قدر می‌دهم.

۸- عدم تعین عمل



نکته دیگری که در بحث جعاله است و به بحث ما ربط دارد این است که گفتیم در جعاله لازم نیست عامل معین باشد، ولی می‌تواند معین باشد. می‌تواند بینابین باشد؛ مثلاً این‌گونه باشد هر کس این فرمول علمی را در باب سرعت بالای نور کشف کرد فله کذا. این عام است همه را می‌گیرد یک‌وقت است که یک درجه معین‌تر است می‌گوید در این بیست تا تیمی که آماده هستند و می‌خواهند بروند وسط میدان هر کس اول شد این قدر پول می‌دهیم. عامل در اینجا مجهول مطلق نیست که هر کس یا همه را بگیرد مردد بین این ده بیست تا گروه است

یک‌وقتی هم هست که شما به شخص خاصی می‌گویید اگر شما این دابه من را پیدا کردی این سیاره را پیدا کردی این پول را به تو می‌دهم. اینجا عامل معین است و به اجاره خیلی نزدیک‌تر می‌شود؛ بنابراین در جعاله عامل می‌تواند فرد معینی و مخاطب جاعل باشد می‌تواند افراد محدود و محصور باشند یا افراد غیر محصور باشد. هر سه قسم در جعاله درست است این هم از این جهت؛ و اطلاعات صحت جعاله این را هم در بر می‌گیرد،

۹- عدم الزام زمان

سؤال: جعاله می‌تواند در داخل زمان و عمل باشد؟

جواب: این نکته در جعاله است که جعاله می‌تواند قید نداشته باشد این را هر کس پیدا کرد هر وقت پیدا کرد جایزه به او می‌دهم می‌تواند هم بگوید تا یک سال هر کس پیدا کرد جایزه می‌دهم. بعد از یک سال اگر کسی پیدا کرد دیگر متبرع است.

البته در اموال اشخاص اگر کسی پیدا کرد وظیفه شرعی او این است که به مالکش برگرداند، استحقاق جعل و اجاره ندارد چون متبرع است، بعد از اینکه پیدا کرد هم وظیفه او است اما اگر جعلی قرار داده است و در همان دایره زمانی او انجام داده است مستحق آن جعل می‌شود. اگر جعاله هم به هر دلیل باطل شد آن وقت می‌گویند مستحق اجرت‌المثل می‌شود.

این‌ها نزدیک ده تا مطلب درباره جعاله است در این نیم ساعت با کتاب جعاله یک آشنایی یا تجدیدی شد و عناصر و مقومات جعاله و تفاوت با اجاره و انواعی که می‌تواند داشته باشد تا حدی روشن شد این کبروی قصه بود بیایم در تطبیق آن بر صغرای بحث.



با این تصویری که ما از جعاله ارائه کردیم آن‌که در باب مسابقات و جوایز هست می‌تواند در محدوده جعاله قرار گیرد، یعنی شخص یا نهاد یا حکومتی اعلام می‌کند که هر کس در این موضوع کار علمی کند این قدر جایزه می‌دهیم. هر کس کتاب بهتری در این مورد بنویسد به چند رتبه جایزه می‌دهیم مثلاً کتاب سال می‌شود. یا هر کس فیلمی در زمینه زندگی ائمه بسازد چیزی به او می‌دهیم یا کسی که بهترین قرائت قرآن را ارائه دهد یا حافظ کل قرآن شود این رتبه یا جایزه را به او می‌دهیم.

این در بخش‌های مختلف هم مرسوم است این‌ها همه در جعاله قرار می‌گیرند. ممکن است کسی شبهه‌ای بکند و بگوید این منافع به خود آن‌که پول می‌گذارد بر نمی‌گردد، اینکه جایزه نوبل گذاشت یا فلان جایزه فیلم فجر می‌گذارد یا جایزه‌ای برای حفظ کل قرآن می‌گذارد نفعی به او عاید نمی‌شود، نفع این به عموم و احیاناً به خود آن طرف بر می‌گردد ولی یک مصلحت عمومی در این است. این غیر از آنجایی است که می‌گوید هر کس دابه من یا سیاره من را پیدا کند فله کذا. ممکن است کسی این شبهه را مطرح کند گفتیم نه. در جعاله اطلاقاتی دارد و آن اطلاقات حتی جایی که مصلحت و منفعت عائده الی الجاعل نیست بلکه «عائده الی اشخاص آخرین او الی عموم مکلفین» عموم جامعه از آن بهره‌مند می‌شوند ممکن است مصالح هم، مصالح دنیوی باشد یا مصالح اخروی باشد این‌ها فرقی نمی‌کند. جعاله همه این‌ها را می‌تواند بگیرد.

سؤال: جعاله نمی‌تواند شکل بردوباخت داشته باشد یعنی خود جاعل هم برای خودش منفعتی قرار دهد؟

جواب: ما می‌گوییم طبق قواعد بردوباخت و این‌ها در یکجایی درست است پنج شش تا مانع دارد موانع آن باید بررسی شود. فعلاً می‌گوییم اگر بحث قمار و میسر شامل این نشود علی‌الاصول جای آن کتاب جعاله است این راه اول فقهی است. پس برای تجویز مسابقات و جوایز و جشنواره‌ها به آن شکلی که امروز متداول و مرسوم است و با انواع مختلفی که دارد، طرق و اسلوب‌های فقهی وجود دارد که این اولین طریق و اسلوب فقهی آن بود که از باب جعاله استفاده کنیم بگوییم این‌ها همه در کتاب جعاله می‌آیند و در مقوله جعاله قرار می‌گیرد. این سهل‌ترین و عام‌ترین و روان‌ترین راه فقهی است که می‌شود در اینجا تطبیق داد.

اگر منفعت عقلانیه‌ای در آن نباشد جایز نیست. یا منفعت محرمه‌ای باشد یا جایزه قرار بدهد برای اینکه جسارتاً مثلاً زیباترین دختر کذا که در آن این‌ها مرسوم است یا برای ساختن بهترین خمر، که منفعت محرمه است جعاله در آن



حرام است و جایز نیست یا اگر برای شطرنج جعاله قرار دهد و کسی بگوید شطرنج حتی اگر بردوباخت نداشته باشد حرام است باز این جعاله درست نیست. اگر از نظر شرع عمل محرم است طبعاً جعاله در آن درست نیست؛ و لذا مسابقات و جوایزی که می‌گوییم با اطلاق ادله جعاله تجویز می‌شود و تصحیح می‌شود استثنا می‌شود، از آنجایی که عملی که جعلی برای آن هست و برای آن جشنواره برگزار می‌شود اگر عمل محرمه‌ای باشد منفعت آن القاء شده است، یا حرام نیست ولی منفعت عقلایی ندارد این هم استثناء شده است. کسی در سیاهی شب برود درون این چاه و بیاید بیرون این منفعت عقلایی ندارد کار لهو و لغو و بی‌فایده‌ای است، این نمی‌شود مگر در جایی که می‌خواهد چریکی پروراند شود و برود عملیات پارتیزانی کند که باید چنین چیزی هم بداند، ممکن است بگوییم برای آن کار درست است.

در بازی‌ها هم به دلیل اینکه یک نوع فواید عقلایی در آن است، امروز عقلاً هم برای خود اشخاص و هم برای دیگران منفعت قائل هستند و لذا به نظر می‌آید انواع بازی‌ها منافع محله عقلایی دارد مگر اینکه بازی غیر مشروعی باشد و لذا از این مسابقات و جوایزی که با طریق جعاله درست می‌شود خارج می‌شود. آنجایی که منفعت عقلاییه معتدبها نیست یا منفعت آن از منافع محرمه است این نوع مسابقه و جوایز درست نیست و جعاله آن حرام است و طبعاً مالی هم که طرف می‌خواهد بگیرد اکل مال به باطل می‌شود یعنی هم حرمت وضعی و هم حرمت تکلیفی دارد.

حرمت وضعی دارد برای اینکه عملی نیست که مستحق اجر باشد، چون حرام است یا منفعت در آن نیست و لذا باطل است و نمی‌تواند مال را بگیرد؛ اما اینکه برای حکم تکلیفی جعل قرار دهد و ایقاعش را اعلام کند اگر ترویج ضلال یا ترویج حرام یا چیزی از آن ابواب باشد، حرام است و إلا فی حد نفسه حرام نیست. در این دو صورت حرمت تکلیفی ندارد ولی حرمت وضعی دارد، ایقاع باطل است آن عمل ارزش مالی ندارد و نمی‌تواند مالی را دریافت کند یا در آن مال تصرف کند.

علی‌الاصول تکلیفاً حرام نیست برای فلان کار جعلی قرار دهد که منفعت عقلاییه ندارد اشکالی ندارد، اما در آنجایی که منفعت محرمه دارد اگر عنوان‌های دیگری بیاید حرام تکلیفی می‌شود، مثلاً ترویج ضلال یا اشاعه فحشاء و یا اعانه بر اثم شود اگر از آن ابواب شود آن وقت، آن هم حرام می‌شود؛ که غالباً در آنجایی که محرمه باشد حرام هست، منفعت عقلایی نداشته باشد حرام نیست؛ بنابراین همه این جوایز و مسابقات از طریق جعاله و اطلاق ادله جعاله قابل تصحیح



است و وضعاً و تکلیفاً نافذ است اما اگر منفعت عقلایی ندارد، وضعاً باطل است ولی تکلیفاً حرام نیست، درجایی که منفعت محرمه باشد عناوینی است که به خاطر آن‌ها علاوه بر حرمت وضعی تکلیفاً هم حرام می‌شود.

غالباً منفعت عقلایی دارد حداقل بازهای الآن منفعت عقلایی دارد خلق‌الله را سرگرم می‌کند، هر جایی که مهارتی کسب می‌کند که عقلاً آن را می‌پذیرند، یا جایی که پازل‌هایی می‌گذارند یا یک وسیله‌هایی است که اگر برخورد کند به سیم آژیر می‌کشد این منفعت عقلایی است یک مهارت است که آدم این قدر بر اعصاب خود مسلط باشد که به این باریکی بتواند این را حرکت دهد به نظر من منفعت عقلانیه دارد تمرکز را قوی می‌کند، یا اگر خطری نداشته باشد روی دیوار باریکی راه برود روی طنابی راه برود این مهارت بالای شخص را نشان می‌دهد. چیزی که در آن خطری وجود دارد مثلاً چاه رفتن در تاریکی در غیر آن شرایط خاص، جاهایی که شک کنیم که منفعت عقلایی دارد یا ندارد، عدم است و درست نیست.

در اجرت بر واجبات باید بحث کرد، اگر کسی بگوید اجرت بر واجبات درست است، جعله هم تابع آن است، می‌تواند برای آن جعله هم قرار دهد اگر هم بگوید درست نیست در آنجا اختلاف است. اگر کسی بگوید اجرت بر واجبات کفایی یا صناعات واجب است، آنجا معمولاً می‌گویند جایز است و می‌شود برای آن جعل کرد ولی بر عبادات غالباً می‌گویند درست نیست. در استیجاری و این‌ها بحث‌های زیادی است.

نتیجه راه اول

این راه اولی بود که به نظر می‌آید علی‌الاصول درست است منتها استثنائاتی دارد؛ انواع این جوایز و مسابقات آنجائی که مصلحت عقلانیه شرعیه محله و مقصوده داشته باشد چه عاید به خودش شود و چه عاید به عموم جامعه شود می‌تواند، در این بحث قرار گیرد و جایز و نافذ می‌شود و اگر عمل انجام شد باید عمل کند، تا قبل از آن می‌تواند فسخ کند ولی بعد از آن دیگر باید عمل کند. این طریق اول برای تصحیح مسابقات و جوایز است.



راه دوم: اجاره

طریق دوم اجاره است که بگوییم کسی را برای این کار اجاره یا اجیر کند این اجاره دیگر عقد است و لازم، و با جعله در مقومات و عناصری که قبلاً عرض کردم تفاوت دارد. قسمت اجاره را توضیح نمی‌دهم چون معلوم است. اجاره دو قسم است یکی اجاره اعیان است، یکی اجاره اشخاص است که برای اعمال انجام می‌شود که در شرح لمعه و کتب فقهی ملاحظه کردید، که این از نوع دوم است یعنی اجیر گرفتن برای کاری است. در مسابقات و جوایز در صورتی که طرف‌های آن معین باشد، برای قسم اول قطعاً می‌تواند اجاره صدق کند، برای یک بازی یا برای حفظ قرآن، با ده گروه یا پانصد طلبه قرارداد می‌بندد می‌گوید من چیزی به شما می‌دهم تا قرآن را حفظ کنید یا بیایید در این بازی شرکت کنید بحث بردن و این‌ها نیست این یک نوع است.

یا می‌گوید من با شماها قرارداد می‌بندم برای اینکه راجع به عاشورا یا بیداری اسلامی مقاله بنویسید همه کسانی که وارد این مسابقه می‌شوند کاری انجام می‌دهند برای کارشان، آن‌ها را اجیر می‌کنند، اما در قسم بعدی که می‌خواهد به برنده جایزه بدهد این در قالب اجاره می‌شود یا نه؟ ان شاء الله بعداً.

اللهم صل علی محمد و آل محمد